

## توسعه پایدار در کشورهای اسلامی\*

تألیف: منذر كهف\*\*

ترجمه: سعید و محمدعلی فراهانی فرد\*\*\*

### مقدمه

برای توسعه پایدار دو معنا می‌توان در نظر گرفت: یکی معنای اقتصادی و دیگری معنای زیست محیطی. در اقتصاد، توسعه پایدار، یعنی توانایی اقتصاد برای رسیدن به رشد مطلوب و حفظ آن برای بلندمدت؛ اما توسعه زیست محیطی، توسعه‌ای است که دسترسی پایدار به منابع طبیعی پایان‌پذیر را فراهم می‌آورد. این کار نیازمند حفاظت از این منابع در بهره‌برداری و کاهش آثار مضر به‌ویژه آلودگی است. در همین جهت، کمیته توسعه پایدار سازمان ملل تعریف خود را این‌گونه ارائه می‌دهد:

افزایش پایدار در تولید و مصرف کالاها و خدماتی که به نیازهای اولیه مربوط بوده، کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهند. این کار باید همزمان با کاهش بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواد سمی و پراکندن زباله‌ها و آلاینده‌ها در چرخه زندگی باشد تا نیازهای نسل‌های آینده را دچار مخاطره نسازد.

مسلم است که این دو تعریف به‌ویژه در اقتصادهای متکی بر نفت و دیگر منابع طبیعی

\* این مقاله از سایت آقای منذر كهف دریافت شد و به علت حجم زیاد مقاله ترجمه آن در دو شماره خواهد آمد. ضمناً به همین دلیل برخی از قسمت‌های مقاله از جمله برخی از جداول و ارجاعات تلخیص شده است (مترجمان).

\*\* رئیس پیشین موسسه آموزش و تحقیقات بانک توسعه اسلامی.

\*\*\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهشگر.

تجدیدناپذیر تداخل‌هایی با یک‌دیگر دارند. این مقاله به بررسی اقتصاد کشورهای اسلامی پرداخته، با توجه به جنبه زیست محیطی، بر پایداری اقتصادی توسعه تمرکز می‌یابد.

## انتخاب کشورها

برای تعریف کشورهای اسلامی ملاک خدشه‌ناپذیری وجود ندارد. در این مقاله، نویسنده بدون در نظر گرفتن درصد جمعیت مسلمان در کشورها، تمام آن‌هایی که خود را با سازمان کنفرانس اسلامی OIC معرفی می‌کنند، داخل کشورهای اسلامی تلقی کرده است. نویسنده، همچنین کشورهایی را که بیشتر جمعیتشان مسلمان است حتی اگر وضعیت سیاسی آن‌ها عضویتشان را در OIC تضمین نکند، در این تعریف داخل می‌کند؛ از این رو، نگارنده پنج کشور را به فهرست ۵۳ کشوری OIC افزوده است که از این قرارند: بوسنی و هرزگوین، اریتره، اتیوپی، نیجریه و ازبکستان. و کشورهایی (مانند جمهوری ترک فدرال قبرس، کشمیر و چین) را که استقلال منطقه‌ای‌شان از لحاظ بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده، در این تعریف داخل نکرده است.

این مقاله در صدد مطالعه نگرش اقتصاد اسلامی به توسعه پایدار در کشورهای اسلامی است و می‌کوشد دریابد ادبیات اقتصاد اسلامی در این زمینه چه عرضه کرده و چه چیزی برای عرضه در آینده در چنته خود دارد. نگارنده خواهد کوشید نیاز ضرور به پایداری فرآیندهای توسعه اقتصادی در کشورهای اسلامی را بررسی، و سیاست‌هایی را که برای رساندن توسعه به نرخ پایدار باید اخذ شود، طرح کند. همان‌طور که بنا بر اعتقاد نویسنده، رویکرد اسلام به اقتصاد به‌طور کلی و به توسعه اقتصادی (و اجتماعی) به شکل خاص، اساساً رویکردی نهادی است، رویکرد این نوشته نیز رویکردی نهادی است (چرا که دین به خودی خود با نهادهای درونی و برونی انسان در تعامل است).

این نوشته غیر از مقدمه‌ای که به آن اشاره شد، به چهار بخش و یک نتیجه‌گیری تقسیم می‌شود:

**بخش اول** مقدمه‌ای ضرور است که زمینه را برای بخش‌های دیگر آماده می‌سازد. این بخش

به بررسی برخی شاخص‌های تراز توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورهای اسلامی می‌پردازد. این شاخص‌ها و داده‌های اقتصادی در جهت هدف این نوشته گزیده شده و به حداقل آرا در این بخش بسنده شده؛ چرا که موضوع این قسمت بیشتر متوجه ادبیات (نوشته‌ها) است.

**بخش دوم** به رویکرد اقتصاد اسلامی به نظریه توسعه به ویژه توسعه پایدار اختصاص می‌یابد. در این بخش از نوشته‌های موجود اقتصاد اسلامی استفاده خواهد شد.

**بخش سوم** بر مهم‌ترین پیش‌نیازهای توسعه پایدار در کشورهای اسلامی با بهره‌گیری از ادبیات اقتصاد اسلامی تمرکز می‌یابد.

سرانجام، **بخش چهارم** سیاست‌های پیشنهادی را به بحث می‌گذارد و در آخر، چکیده‌ای برای نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۱۲۷

اقتصاد اسلامی

توسعه پایدار در کشورهای اسلامی

## **بخش اول: شاخص‌های اصلی وضعیت کنونی توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای اسلامی**

این بخش به عرضه اطلاعات اساسی در مورد وضعیت کنونی اقتصاد کشورهای اسلامی اختصاص دارد. همه ما به خوبی می‌دانیم که کشورهای اسلامی، از لحاظ اقتصادی یک‌دست نیستند؛ که این خود از طرفی مایه خرسندی است و از سوی دیگر مشکلاتی را در طبقه‌بندی پدید می‌آورد. اطلاعاتی که در این بخش آمده، از منابع بین‌المللی استخراج شده (به‌طور عمده، شاخص‌های توسعه بانک جهانی در سال ۲۰۰۱).

اطلاعات این بخش، به سال ۱۹۹۹ و دو دهه قبل، از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ اختصاص دارد. در این فصل توضیح مختصری درباره موضوعات انتخابی ارائه می‌شود؛ بنابراین، تمام تحلیل‌ها به فصل‌های ۲ تا ۴ موکول می‌شود.

جدول یک به ارائه اطلاعات اساسی می‌پردازد. امید به زندگی به این علت انتخاب شده که شاخصی مهم برای بعد اجتماعی درجه پیشرفت اقتصادی در طول دو دهه پایانی قرن بیستم است.

جدول شماره ۱  
اطلاعات اساسی کشورهای اسلامی

امید به زندگی هنگام تولد			نرخ ناخالص زاد و ولد (۱۹۹۹)	رشد جمعیت (۱۹۹۹)	جمعیت (۱۹۹۹) مقیاس (۱۰۰۰)	وسعت (۱۹۹۹) مقیاس: ۱۰۰۰ کیلومتر مربع	نام کشور
۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۸۰					
۴۶/۱۳	۴۲/۶۹	۴۰/۲۹	۴۶/۷۲	۳/۲۱	۲۵۸۶۹	۶۵۲/۱	افغانستان
۷۲/۰۸	۷۲/۲۸	۶۹/۳۳	۱۶/۲۳	۱/۰۸	۳۳۷۵	۲۷/۴	آلبانی
۷۰/۸۱	۶۷/۳۷	۵۹/۲۸	۲۵/۳۴	۱/۴۹	۲۹۹۵۰	۲۳۸۱۶/۷	الجزایر
۷۱/۵۰	۷۰/۸۱	۶۷/۹۱	۱۴/۷	۰/۹۲	۷۹۳۸	۸۶/۶	آذربایجان
۷۲/۹۹	۷۱/۴۲	۶۷/۸۴	۱۹/۸۰	۳/۵۸	۶۶۶	۰/۷	بحرین
۶۰/۷۴	۵۴/۶۸	۴۸/۴۷	۲۷/۹۸	۱/۶۱	۱۲۷۶۷۰	۱۳۰/۲	بنگلادش
۵۳/۱۳	۵۱/۸۷	۴۸/۴۴	۴۰/۰۸	۲/۷۵	۶۱۱۴	۱۱۰/۶	بنین
۷۳/۰۵	۷۱/۴۴	۷۰/۲۳	۱۲/۷۸	۲/۹۶	۳۸۸۱	۵۱	بوسنی
۷۵/۸۳	۷۴/۱۶	۷۰/۹۷	۲۰/۸۶	۲/۰۹	۳۲۲	۵/۳	بریتانی
۴۴/۸۸	۴۵/۳۹	۴۴/۰۱	۴۳/۹۲	۲/۴۴	۱۰۹۹۶	۲۷۳/۶	بورکینا فاسو
۵۰/۸۶	۵۴/۱۸	۴۹/۹۶	۳۷/۵۲	۲/۶۷	۱۴۶۹۱	۴۶۵/۴	کامرون
۴۸/۵۰	۴۶/۹۷/۱۶	۴۲/۱۶	۴۴/۵۸	۲/۷۵	۷۴۸۶	۱۲۵۹/۲	چاد
۶۰/۵۷	۵۵	۵۰/۰۹	۳۳/۷۴	۲/۵۰	۵۴۴	۲/۲	کامورس
۴۷/۳۱	۴۷/۷۷	۴۴/۱۶	۳۶/۷۰	۱/۸۷	۶۴۸	۲۳/۲	جیبوتی
۶۶/۸۲	۶۲/۸۱	۵۵/۵۴	۲۵/۵۰	۱/۸۲	۶۲۶۵۵	۹۹۵/۵	مصر
۵۰/۴۱	۴۸/۸۸	۴۴/۲۷	۳۹/۱۰	۲/۸۵	۳۹۹۱	۱۰۱	اریتره
۴۲/۳۸	۴۵/۰۰	۴۱/۹۶	۴۴/۴۴	۲/۴۴	۶۲۷۸۲	۱۰۰۰	اتیوپی
۵۲/۶۲	۵۱/۸۸	۴۸/۲۰	۳۵/۸۶	۲/۳۵	۱۲۰۸	۲۵۷/۷	گابن
۵۳/۲۴	۴۹/۲۸	۴۰/۱۸	۴۰/۶۰	۲/۸۴	۱۲۵۱	۱۰	گامبیا
۴۶/۳۷	۴۳/۷۱	۳۹/۸۱	۳۹/۶۲	۲/۲۹	۷۲۵۱	۲۴۵/۷	گینه
۴۳/۹۷	۴۲/۳۱	۳۸/۶۲	۴۰/۹۲	۱/۹۹	۱۱۸۵	۲۸/۱	گینه بیسائو
۶۵/۷۲	۶۰/۷۱	۵۴/۸۱	۲۲/۴۲	۱/۶۳	۲۰۷۰۲۰	۱۸۱۱/۶	اندونزی
۷۱/۱۱	۶۷/۲۳	۶۰/۱۳	۲۰/۶۰	۱/۶۵	۶۲۹۷۷	۱۶۲۲	ایران
۵۹/۲۱	۶۱/۲۵	۶۱/۹۸	۳۱/۸۲	۲/۰۸	۲۲۷۹۷	۴۳۷/۴	عراق
۷۱/۲۹	۶۸/۴۸	---	۳۰/۰۶	۳/۰۵	۴۷۴۰	۸۸/۹	اردن
۶۴/۸۳	۶۸/۳۴	۶۶/۶۲	۱۴/۲۰	-۰/۹۷	۱۴۹۲۷	۲۶۷۰/۷	قزاقستان
۷۶/۶۲	۷۵/۳۰	۷۰/۷۸	۲۱/۶۰	۳/۰۸	۱۹۲۴	۱۷/۸	کویت
۶۷/۲۶	۶۸/۳۰	۶۵/۴۹	۲۱/۰۳	۱/۴۰	۴۸۶۵	۱۹۱/۸	قرقیزستان
۷۰/۲۲	۶۷/۹۰	۶۵/۰۰	۲۰/۶۸	۱/۴۴	۴۲۷۱	۱۰/۲	لبنان
۷۰/۷۶	۶۸/۵۰	۶۰/۴۶	۲۸/۴۲	۲/۱۹	۵۴۱۹	۱۷۵۹/۵	لیبی
۷۲/۳۴	۷۰/۵۱	۶۶/۸۷	۲۴/۴۰	۲/۳۶	۲۲۷۱۰	۳۲۸/۶	مالزی

۶۷/۸۵	۶۱/۷۱	۵۶/۱۱	۲۸/۹۶	۲/۵۲	۲۶۹	۰/۳	مالدوایس
۴۲/۶۲	۴۹/۹۹	۴۲/۱۰	۴۶/۲۴	۲/۳۹	۱۰۵۸۴	۱۲۲۰/۲	مالی
۵۳/۹۴	۵۰/۶۶	۴۶/۶۶	۳۹/۱۲	۲/۷۰	۲۵۹۸	۱۰۲۵/۲	موریتانیا
۶۷/۱۸	۶۳/۴۸	۵۸/۰۱	۲۴/۵۰	۱/۶۵	۲۸۲۳۸	۴۴۶/۳	مراکش
۴۳/۰۷	۴۳/۴۴	۴۴/۰۳	۴۰/۴۰	۱/۹۵	۱۷۲۹۹	۷۸۴/۱	موزامبیک
۴۵/۷۱	۴۴/۹۱	۴۱/۶۸	۵۱/۲۰	۳/۳۹	۱۰۴۹۶	۱۲۶۶/۷	نیجر
۴۷/۴۸	۴۹/۰۵	۴۵/۸۳	۳۹/۸۴	۲/۵۲	۱۲۳۹۰۰	۹۱۰/۸	نیجریا
۷۳/۳۴	۶۹/۰۰	۵۹/۸۱	۲۸/۱۸	۱/۹۸	۲۳۴۸	۲۱۲/۵	عمان
۷۱/۸۱	---	---	۴۰/۹۸	۳/۴۱	۲۸۳۹		فلسطین
۶۲/۵۴	۵۹/۱۰	۵۵/۱۲	۳۴/۴۸	۳/۷۳	۱۳۴۷۹۰	۷۷۰/۹	پاکستان
۷۴/۶۵	۷۲/۲۲	۶۶/۷۳	۱۴/۰۰	۳/۴۴	۵۶۵	۱۱/۰	قطر
۷۲/۲۱	۶۹/۰۱	۶۱/۱۲	۳۳/۶۶	۲/۵۷	۲۰۱۹۸	۲۱۴۹/۷	عربستان
۵۲/۳۷	۴۹/۵۴	۴۵/۳۵	۳۸/۴۶	۲/۶۹	۹۲۸۵	۱۹۲/۵	سنگال
۳۷/۴۲	۳۵/۱۹	۳۵/۳۴	۴۵/۱۴	۱/۹۳	۴۹۴۹	۷۱/۶	سیرالئون
۴۷/۷۶	۴۱/۵۵	۴۲/۵۶	۵۱/۳۸	۳/۳۸	۹۳۸۸	۶۲۷/۳	سومالی
۵۵/۵۵	۵۰/۹۷	۴۸/۱۷	۳۳/۱۴	۲/۲۵	۲۸۹۹۳	۲۳۷/۶	سودان
۷۰/۱۵	۶۸/۶۶	۶۶/۳۹	۲۳/۶۸	۰/۳۰	۴۱۳	۱۵/۶	سورینام
۶۹/۴۵	۶۶/۴۱	۶۱/۵۶	۲۸/۸۸	۲/۵۸	۱۵۷۱۱	۱۸۳/۸	سوریه
۶۸/۶۴	۶۹/۲۹	۶۶/۰۹	۲۲/۰۳	۱/۹۸	۶۲۳۷	۱۴۰/۶	تاجیکستان
۴۹/۱۴	۵۰/۴۸	۴۹/۳۳	۳۸/۱۶	۲/۴۲	۴۵۶۷	۵۴/۴	توگو
۷۲/۵۳	۶۸/۰۸	۶۲/۴۲	۱۶/۸۰	۱/۳۱	۹۴۵۷	۱۵۵/۴	تانزیا
۶۹/۴۸	۶۶/۰۸	۶۱/۴۲	۲۰/۷۸	۱/۵۸	۶۴۳۸۵	۷۶۹/۶	ترکیه
۶۶/۱۳	۶۶/۲۲	۶۴/۳۷	۲۰/۵۵	۱/۲۹	۴۷۷۹	۴۶۹/۹	ترکمنستان
۴۲/۱۴	۴۶/۷۵	۴۸/۴۵	۴۶/۲۶	۲/۷۵	۲۱۴۷۹	۱۹۹/۷	اوگاندا
۷۵/۲۵	۷۳/۵۳	۶۸/۲۲	۲۳/۱۷۱۰/۵۴	۳/۲۹	۲۸۱۵	۸۳/۶	امارات
۶۹/۵۵	۶۹/۱۷	۶۷/۲۷	۳۹/۷۶	۱/۷۶	۲۴۴۰۶	۴۱۴/۲	ازبکستان
۵۶/۰۰		۴۸/۵۲		۲/۶۶	۱۷۰۴۸	۵۲۸	یمن
	۵۲/۱۸				۱۳۱۰۲۰۴	۳۲۲۶۵/۹	جمع کل
۷۷/۸۶	۷۶/۲۴	۷۴/۰۸	۱۲/۰۲	۰/۶۸	۸۹۶۳۵۰		کشورهای با درآمد بالا
۵۹/۱۳	۵۷/۵۷	۵۳/۴۰	۲۹/۴۸	۱/۹۴	۲۴۱۷۱۰۰		کشورهای با درآمد پایین
۶۷/۹۵	۶۴/۵۸	۵۸/۵۹	۲۶/۳۵	۱/۹۴	۲۹۰۳۴۰		خاور میانه و جنوب افریقا
۶۹/۳۵	۶۸/۲۶	۶۵/۶۱	۱۸/۱۱	۱/۰۷	۲۶۶۴۵۰۰		درآمد متوسط
۶۹/۲۲	۶۸/۵۱	۶۵/۶۳	۲۰/۷۰	۱/۳۱	۵۷۱۴۷۰		درآمد بالای متوسط
۶۶/۴۹	۶۵/۴۲	۶۲/۶۷	۲۱/۸۰	۱/۳۶	۵۹۷۸۰۰۰		جهان

جدول یک، نشان می‌دهد که رشد قابل توجهی در امید به زندگی هنگام تولد در تمام

کشورهای اسلامی در طول دوره مورد پوشش رخ داده است. در حالی که در سال ۱۹۹۹ در جهان اسلام، ۲۴ کشور با امید به زندگی زیر میانگین کشورهای کم‌درآمد جهان داریم، در نیمی از آن‌ها، این شاخص بیش از ۲۰ درصد پایین‌تر از آن میانگین است. بهبود امید به زندگی، علامت روشنی برای درآمد بالا نیست؛ اما به‌طور قطع دورنمایی از بهبود خدمات درمانی، تغذیه، ترویج اصول بهداشتی و کاهش فقر مطلق به دست می‌دهد. متأسفانه در خلال دو دهه گذشته بهبودی بسیار کم (کمتر از ۱۰ درصد) در سیزده کشور اسلامی وجود داشته، و اوضاع در کشور عراق و اوگاندا آشکارا بدتر شده است.

نرخ ناخالص زادوولد و نرخ رشد جمعیت هر دو در تمام کشورهای اسلامی کاهش یافته‌اند. پذیرش کاهش نرخ خام تولید به‌صورت شاخصی برای توسعه اقتصادی بسیار دشوار است. همین مطلب در مورد نرخ رشد کل جمعیت صادق است. هر دوی آن‌ها ارزش محور هستند و جدیدترین روند در توسعه جمعیت، به جای تمرکز بر نرخ رشد جمعیت، بر حقوق بشر و بهبود در بهره‌وری نیروی کار تمرکز شده است.

به جز ۹ کشور، نرخ رشد جمعیت در تمام کشورهای اسلامی در این دو دهه کاهش یافته است؛ با وجود این، این نرخ در افغانستان، بوسنی هرزگوین، چاد و اریتره افزایش یافته و در پنج کشور بورکینافاسو، قزاقستان، مالزی، موریتانی و نیجر تغییری نکرده و ثابت مانده است. جدول دو به بررسی برخی آمارهای حیاتی می‌پردازد. در این جدول اطلاعات موجود درباره مخارج سرانه خدمات درمانی و سوء تغذیه نیز ضمیمه شده است.

## جدول شماره ۲

### برخی آمارهای مربوط به حیات، مراقبت بهداشتی و تغذیه

نام کشور	نرخ باروری	نرخ مرگ و میر (زنان ۱۹۹۹)	نرخ مرگ و میر (مردان ۱۹۹۹)	مرگ و میر کودکان (۱۹۹۹)	مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال (۱۹۹۹)	سرانه مراقبت بهداشتی (۱۹۹۸)	سوء تغذیه (۱۹۹۸)
افغانستان	۶/۷۰	۴۰۱	۴۰۶	۱۴۷	۲۲۰	---	۸
آذربایجان	۲/۰۲	۹۸	۲۰۵	۸	۱۲	---	---
بحرین	۳/۲۵	۱۰۳	۱۷۴	۱۶	۲۱	۳۵۸	---
بنگلادش	۳/۲۲	۲۹۰	۲۷۶	۶۱	۸۹	۱۲	---
بوسنی	۱/۶۰	۹۰	۱۶۶	۱۳	۱۸	----	---
بورکینا فاسو	۶/۵۶	۵۲۲	۵۵۱	۷۷	۲۱۰	۱۰	---
چاد	۶/۳۲	۳۸۳	۴۳۸	۶۱	۱۸۹	۷	---
مصر	۳/۲۶	۱۶۸	۱۹۳	۶۰	۶۱	---	---
اریتره	۵/۵۶	۴۳۱	۵۶۷	۸۴	۱۸۰	۴	---
گیته بیسائو	۵/۵۴	۴۲۱	۴۷۴	۴۲	۲۱۴	---	۱۱

---	۸	۵۲	۲۶	۲۳۵	۱۸۳	۲/۵۸	اندونزی
---	۱۲۸	۳۳	۱۰۱	۱۵۶	۱۳۹	۲/۶۶	ایران
---	---	۱۲۸	۲۶	۱۹۶	۱۶۹	۴/۴۴	عراق
---	۸۶	۲۸	۲۶	۳۸۰	۱۶۶	۲/۰۰	قزاقستان
---	۱۵	۳۸	۲۲	۳۰۰	۱۳۸	۲/۶۸	قرقیزستان
---	---	۲۸	۱۱	۱۸۳	۱۲۵	۳/۶۱	لیبی
۴۵	۸۱	۱۰	۸	۱۸۳	۱۱۱	۳/۰۳	مالزی
---	۵	۲۵۲	۱۱۶	۴۶۸	۳۷۴	۷/۲۸	نیجر
---	۱۸	۱۲۶	۹۰	۱۸۶	۱۵۳	۴/۷۸	عمان
---	۱۸	۱۲۶	۹۰	۱۸۶	۱۵۳	۴/۷۸	پاکستان
---	---	۲۵	۱۹	۱۶۰	۱۲۹	۵/۴۴	عربستان
---	۱۱۶	۳۰	۲۶	۲۰۲	۱۳۵	۳/۶۶	سوریه
۲۵	۱۳	۳۴	۲۰	۲۳۲	۱۴۰	۳/۳۰	تاجیکستان
---	---	۴۵	۳۶	۱۷۷	۱۴۵	۲/۴۲	ترکیه
---	۳۱	۴۵	۳۳	۲۸۱	۱۵۸	۲/۸۴	ترکمنستان
---	۱۴۲۸	۹	۸	۱۲۵	۹۲	۳/۳۰	امارات
---	---	۹۷	۷۹	۳۰۷	۲۸۳	۶/۱۶	یمن
---	---	۶	۶	۱۲۵	۶۳		کشورهای با درآمد بالا
---	---	۱۱۶	۷۷	۲۸۸	۲۵۸		کشورهای با درآمد پایین
---	---	۵۶	۴۴	۱۸۳	۱۸۳		خاور میانه و جنوب افریقا
---	---	۳۹	۳۱	۱۹۹	۱۹۹		کشورهای درآمد متوسط
---	۳۳۰	۳۴	۲۷	۲۳۳	۲۳۳		درآمد بالای متوسط جهان

نرخ‌های باروری، در تمام کشورهای اسلامی در بیست سال پایانی قرن گذشته کاهش یافته است.\* این کاهش خود را بیشتر در تونس با بیشترین کاهش (۵۸ درصد) نمایان می‌سازد. دو کشور بعدی لیبی با ۵۰ درصد و بنگلادش با ۴۸ درصد هستند. با این همه، کاهش در نیجر (۲ درصد) و در چاد (۸ درصد) چهره ملایم‌تری از خود نشان داد. این‌که نرخ باروری مقیاس خوبی برای توسعه اقتصادی باشد، جای تردید است؛ اگرچه در جهانی که فرهنگ غربی بر آن حکمفرما است، پدیده‌ای مورد لحاظ است.

\* یگانه استثنا کشور گابن است که کاهش مداومی را بین ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ نشان داده؛ اما نرخ پایینی از ۴/۴۶ برای ۱۹۸۰ را نشان داده؛ یعنی ۱/۴۵ زیر نرخ باروری ۱۹۹۹. به نظر می‌رسد که نرخ ۱۹۸۰ با الگوی مشاهده شده در کشورهای با سطح توسعه همسان در افریقا سازگار نیست. من آنرا خطای آماری می‌دانم.

با توجه به نرخ‌های مرگ و میر، جدول دو نشان می‌دهد که در ۲۲ کشور مسلمان همچنان نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال از میانگین کشورهای کم‌درآمد بالاتر است. این نرخ در چهار مورد از این کشورها بیش از دو برابر این میانگین است. روند مشابهی در سه نرخ دیگر مرگ و میر قابل مشاهده است: تعداد کشورهایی که نرخ مرگ و میرشان برای کودکان، مردان بزرگسال و زنان بزرگسال بیش از میانگین کشورهای کم‌درآمد است، به ترتیب ۲۰، ۲۶ و ۲۴ کشور است؛ با وجود این وقتی ما به روند نرخ‌های مرگ و میر در خلال مدت مورد نظر دقت می‌کنیم، کاهش معینی را در تمام آن‌ها برای تمام کشورهای مسلمان جز موقعیت تأسفبار عراق جایی که تحریم در مجموع سبب افزایش نرخ‌های مرگ و میر به‌ویژه میان کودکان شده است؛ می‌یابیم این روند عمومی نشانه مشخصی از افزایش درآمد و مراقبت‌های بهداشتی و آگاهی است. ۲۰ کشور مسلمان نرخ مرگ و میر کودکان زیر ۵ سال را تا ۵۰ درصد کاهش داده‌اند. ۱۱ کشور از آن‌ها، بیش از ۲/۳ کاهش داده‌اند. همراه با الگوی روند یکسان، مرگ و میر کودکان در بیش از ۲۸ کشور مسلمان شاهد بهبود بیش از ۵۰ درصد بوده است که ۹ کشور، بهبود بیش از ۲/۳ داشته‌اند. در حالی که ۴۴ کشور مسلمان، نرخ مرگ و میر افراد بزرگسال را در یک دامنه ۶۹ درصد (عمان) تا ۱۱ درصد (عراق) برای مردان و ۶۵ تا ۵ درصد برای زنان در طول دو دهه قرن گذشته بهبود داده‌اند، ما هنوز ۱۴ کشور داریم که این نرخ در آن‌ها برای زنان و مردان بدتر شده است. بین این بخش از کشورهای مسلمان، ۵ کشور از کشورهای آسیای مرکزی شوروی سابق وجود دارد. قابل توجه است کشورهایی که بهبود بیشتری در دو نوع مرگ و میر کودکان دارند، کشورهای دارای درآمد بیشتر یا دارای تحصیلات بالاتر بالغان هستند. این الگو در ۵ کشور آسیای میانه حفظ نشده است. بعد از یک بهبود ثابت در دهه ۱۹۸۰، تمام ۵ کشور، رشد منفی را در نرخ‌های تحصیلات بزرگسالان در دهه ۱۹۹۰ از ۲ درصد (در جمهوری قرقیز) تا ۲۳ درصد (در تاجیکستان) برای مردان آزموده‌اند.

جدول ۳ با بی‌سوادی بزرگسالان ارتباط دارد.



جدول شماره ۳

نرخ بی سوادی بزرگسالان (افراد بالای ۱۵ سال) در کشورهای مسلمان

نام کشور	مردان			زنان		
	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۸۰	۱۹۹۹	۱۹۹۰	۱۹۸۰
افغانستان	۴۹/۶	۵۹/۲	۷۰/۱	۷۹/۹	۸۸/۰	۹۴/۵
بنگلادش	۱۸/۸	۲۸	۴۰/۹	۳۱/۴	۴۶/۴	۶۵/۰
چاد	۴۹/۹۳	۶۳/۰۲	۷۵/۴۱	۶۷/۷	۸۱/۲	۹۰/۷
مصر	۷	۳۹/۷	۴۶/۵	۵۷/۲	۶۶/۳	۷۵/۲
اریتره	۳۳/۹	۴۱/۵۱	۵۱/۱۱	۶۰/۶	۷۲/۰	۸۲/۳
اتیوپی	۳۳/۴۷	۶۴/۲	۷۲	۶۸/۲	۷۹/۶	۸۸/۷
گینه بیسائو	--	۵۳/۹	۶۶/۹	۸۱/۷	۸۸/۶	۹۳/۴
اندونزی	۴۱/۷	۱۳/۲	۲۰/۸	۱۸/۷	۲۷/۳	۴۰/۴
ایران	۸/۵	۲۷/۱	۳۸/۳	۳۱/۳	۴۴/۹	۶۰/۷
عراق	۱۷/۳	۴۳	۵۲/۵	۵۵/۴	۶۶/۸	۷۸/۳
کویت	۱۶	۱۹/۸	۲۵/۷	۲۰/۶	۲۶/۶	۳۹/۳
لیبی	۹/۸	۱۷/۱	۲۸/۶	۳۳/۱	۴۸/۷	۶۹/۵
مالزی	۸/۹	۱۳	۱۹/۷	۱۷/۲	۲۵/۴	۳۷/۳
موریتانی	۴۷/۸	۵۳	۵۹/۲	۶۸/۶	۷۳/۶	۷۹/۰
مراکش	۳۸/۹	۴۷/۲	۵۸	۶۴/۹	۷۵/۱	۸۴/۶
نیجر	۲۸/۷	۸۲	۸۶/۵	۹۲/۱	۹۴/۹	۹۷/۳
پاکستان	۴۱/۱	۵۰	۵۹/۴	۷۰/۰	۷۹/۱	۸۶/۰
قطر	۱۹/۹	۲۲/۶	۲۸/۲	۱۷/۴	۲۴/۰	۳۴/۶
عربستان	۱۶/۵	۲۲/۴	۳۲/۹	۳۴/۱	۴۹/۴	۶۷/۱
سنگال	۵۳/۶	۶۱/۸	۶۹/۵	۷۳/۳	۸۱/۴	۸۸/۳
سوریه	۱۲/۳	۱۸/۱	۲۷/۸	۴۰/۷	۵۲/۵	۶۶/۲
تاجیکستان	۰/۵	۰/۸	۲	۱/۳	۲/۸	۶/۵
ترکیه	۶/۸	۱۰/۷	۱۷	۲۴/۱	۳۳/۴	۴۵/۹
اوگاندا	۲۳/۲	۳۰/۷	۳۹/۴	۴۴/۵	۵۶/۶	۶۸/۶
ازبکستان	۶/۹۳	۱۰/۵	۱۶/۸	۱۶/۰	۲۲/۶	۳۲/۷
یمن	۳۳/۴	۴۴/۸	۶۱/۸	۷۶/۱	۸۷/۱	۹۴/۵
کشورهای با درآمد بالا	--	--	--	--	--	--
کشورهای با درآمد پایین	۲۹/۱۴	۳۵/۱۹	۴۲/۵۱	۴۸/۰۳	۵۶/۴۲	۶۵/۳۰
خاور میانه و جنوب افریقا	۲۵/۱۶	۳۳/۱۵	۴۳/۷۱	۴۶/۶۹	۵۹/۰۷	۷۲/۰۰
درآمد متوسط	۹/۳۷	۱۲/۹۴	۱۸/۷۵	۱۹/۷۷	۲۵/۹۶	۳۵/۱۱
درآمد بالای متوسط	۸/۹۱	۱۱/۱۲	۱۴/۰۰	۱۱/۰۶	۱۴/۴۵	۱۹/۰۷
جهان	--	--	--	--	--	--

۱۳۳  
اقتصاد اسلام  
توسعه پایدار در کشورهای اسلامی

این جدول، کاهش مداومی را در بی‌سوادی در تمام کشورهای مسلمان نشان می‌دهد. به خاطر داشته باشید که ۱۳ کشور، اطلاعات را گزارش نداده‌اند. نرخ بهبود در بی‌سوادی در طول دو دهه به بالای ۸۰ درصد برای زنان و ۷۵ درصد برای مردان در تاجیکستان رسیده است. این نرخ همچنین در نیجر به ۵ درصد برای زنان و ۱۱ درصد برای مردان رسیده است. افزون بر این تمام کشورهای مسلمان برای بهبود سالانه یک درصد یا بیشتر در بی‌سوادی مردان آماده شده‌اند؛ اما ۷ کشور درباره بی‌سوادی زنان، کمتر از این بهبود متوسط را آموزده‌اند. افزون بر این، تعداد کشورهایی که توانسته‌اند نرخ‌های بی‌سوادی مردانشان را به نصف برسانند، ۱۹ است و این تعداد برای بی‌سوادی زنان ۱۶ کشور است. اکنون جدول ۴ برخی از آمارهای اساسی اقتصادی را ارائه می‌دهد.

جدول ۴

نام کشور	تولید ناخالص داخلی (۱۹۹۹) به میلیون به قیمت دلار ۱۹۹۵	رشد تولید ناخالص داخلی (۱۹۹۹)	تولید ناخالص داخلی سرانه (۱۹۹۹)	پس انداز ناخالص (D) (۱۹۹۹) در صدی از GDP	سرمایه گذاری مستقیم خارجی (درصدی از GDP) (۱۹۹۹)	تشکیل ناخالص سرمایه (۱۹۹۹)
آلبانی	۲/۹۱۲	۷/۲۵	۰۰۸۶۳	-۱/۶۷	۰/۳۸	۱۶/۸۰
الجزایر	۴۶/۹۹۵	۳/۳۰	۰۱۵۶۹	۳۱/۶۹	--	۲۷/۳۹
آذربایجان	۳/۶۶۵	۷/۴۰	۰۰۴۵۹	۲۲/۸۱	۲/۲۴	۳۹/۶۱
بنگلادش	۴۶/۱۶۴	۴/۸۸	۰۰۳۶۲	۱۶/۷۴	۰/۰۹	۲۲/۱۹
بنین	۲/۴۵۹	۴/۹۶	۰۰۴۰۲	۶/۳۷	--	۱۷/۶۴
بوسنی	۶/۱۸۵	۱۲/۸۲	۰۱۵۹۴	۰/۰۷	--	۳۴/۹۲
بورکینا فاسو	۲/۹۳۶	۵/۷۹	۰۰۲۶۷	۹/۷۵	--	۲۷/۸۵
کامرون	۹/۶۴۰	۴/۴۰	۰۰۶۵۶	۱۸/۹۵	--	۱۹/۴۶
چاد	۱/۶۳۱	-۰/۷۰	۰۰۲۱۸	-۳/۰۴	--	۱۰/۳۴
کامورس	۲۱	-۱/۴۴	۰۰۳۸۸	۰/۰۵	--	۱۴/۶۰
مصر	۷۴/۶۱۰	۶/۰۴	۰۱۱۹۱	۱۴/۴۳	۰/۵۲	۲۲/۷۹
اریتره	۶۹۲	۰/۸۰	۰۰۱۷۳	-۲۱/۳۴	--	۴۷/۳۴
اتیوپی	۷/۰۴۵	۶/۲۱	۰۰۱۱۲	۲/۷۲	--	۱۸/۰۹
گابن	۵/۲۷۹	-۶/۲۰	۰۴۳۶۹	۳۴/۸۱	--	۲۸/۰۴
گامبیا	۴۵۷	۶/۴۰	۰۰۳۶۵	۱/۷۱	--	۱۷/۸۰
گینه	۴/۳۷۰	۳/۳۰	۰۰۶۰۳	۱۵/۴۴	۰/۴۵	۱۷/۴۹
گینه بیسائو	۲۱۷	۷/۸۰	۰۰۱۸۳	-۲/۱۶	--	۱۶/۳۰
اندونزی	۱۹۹/۱۲۰	۰/۳۱	۰۰۹۶۲	۳۱/۶۵	۰/۸۵	۲۳/۷۰
ایران	۹۹/۹۲۰	۲/۵۲	۰۱۵۸۷	۲۲/۹۰	--	۱۸/۲۳

۲۰/۷۸	۰/۸۷	۲/۵۶	۰۱۶۰۴	۳/۰۵	۷/۶۰۴	اردن
۱۷/۶۴	۲/۱۵	۲۲/۷۶	۰۱۳۶۱	۱/۷۰	۲۰/۳۱۸	قزاقستان
۱۸/۳	۰/۲۸	۳/۳۱	۰۰۸۵۲	۳/۶۶	۴/۱۴۳	قرقیزستان
۲۲/۲۵	۰/۸۳	۴۷/۳۲	۰۴۵۲۶	۵/۸۰	۱۰۲/۷۸۰	مالزی
۲۱/۲۰	---	۱۰/۱۰	۰۰۲۸۰	۵/۴۶	۲/۹۶۴	مالی
۱۷/۷۹	---	۷/۱۷	۰۰۴۸۳	۴/۰۹	۱/۲۵۵	موریتانیا
۲۴/۱۷	۰/۹۱	۲۰/۰۸	۰۱۳۵۹	-۰/۷۰	۳۸/۳۸۷	مراکش
۳۲/۵۸	---	۶/۶۹	۰۰۱۹۸	۷/۳۰	۳/۴۱۷	موزامبیک
۱۰/۲۲	---	۳/۷۹	۰۰۲۰۹	-۰/۵۷	۲/۱۹۴	نیجر
۲۴/۲۴	۰/۹۵	۱۸/۴۳	۰۰۲۵۰	۱/۰۰	۳۰/۹۵۸	نیجریا
۳۹/۲۰	---	-۱۸/۷۱	۰۱۴۸۴	۶/۸۵	۴/۲۱۲	فلسطین
۱۴/۹۶	---	۱۰/۰۶	۰۰۵۰۸	۳/۹۶	۶۸/۴۵۱	پاکستان
---	۰/۳۶	---	۰۶۷۱۸	۰/۴۰	۱۳۵/۷۰۰	عربستان
۱۹/۳۳	---	۳۱/۲۹	۰۰۵۹۱	۵/۱۱	۵/۴۸۷	سنگال
۱۹/۰۴	---	۱۲/۶۰	۰۰۱۳۸	-۸/۱۰	۶۸۳	سیرالئون
۲۹/۴۸	۰/۳۸	۱۸/۱۶	۰۱۲۳۸	۵/۲۵	۱۹/۴۴۶	سوریه
۸/۶۰	---	۱۳/۴۶	۰۰۳۱۱	۳/۷۰	۱/۹۴۰	تاجیکستان
۱۳/۴۳	---	۳/۶۳	۰۰۳۲۷	۲/۱۰	۱/۴۹۳	توگو
۲۶/۶۲	۰/۶۳	۲۴/۴۴	۰۲۳۹۰	۶/۲۵	۲۲/۶۰۰	تانزانیا
۲۳/۲۶	۰/۳۵	۱۹/۶۰	۰۲۹۶۵	-۵/۱۵	۱۹۰/۸۸۰	ترکیه
۴۶/۲۸	---	۲۶/۰۰	۰۰۹۶۸	۱۶/۰۰	۴/۶۲۸	ترکمنستان
۱۶/۴۰	۰/۸۹	۴/۸۵	۰۰۳۴۷	۷/۴۰	۷/۴۵۸	اوگاندا
۱۸/۵۹	۷/۱۷	---	---	---	---	کشورهای با درآمد بالا
۲۵۷۰۷/۰۰	۰/۳۱	۲۰/۲۶	---	---	---	کشورهای با درآمد پایین
۱۹۱۸/۴۰	۰/۵۲	۲۴/۲۳	---	---	---	خاور میانه و جنوب شرقی
۵۱۰۸/۵۰	۱/۵۸	۲۶/۱۱	---	---	---	درآمد متوسط
۵۳۱۷/۲۰	۲/۶	۲۳/۳۹	---	---	---	درآمد بالای
۸۹۷۰/۳۰	۴/۶۲	۲۴/۶۹	---	---	---	متوسط
۶۹۴۰/۷۰	---	---	---	---	---	جهان

۱۴ کشور مسلمان، اطلاعات اقتصادی اساسی خود را گزارش نداده‌اند. آن‌ها شامل ۷ کشور تولیدکننده نفت هستند. از ۴۴ کشور باقی مانده، ۱۷ کشور دارای میانگین تولید ناخالص داخلی یک دلار در روز و ۹ کشور بین یک تا دو دلار در روز هستند. با بار مالیاتی ۲۳ درصد

از GDP در برخی از این کشورها حدود ۷۷ سنت در روز برای معیشت ۴۴۳ میلیون، بیش از یک سوم جمعیت کشورهای مسلمان که در این ۱۷ کشور زندگی می‌کنند، باقی می‌ماند.\* اگر ما سطح بالای نابرابری توزیع درآمد را هم بیفزاییم، تصویر معیشت در این کشورها خونبار یا دست‌کم دردناک خواهد شد. چنین درآمد پایینی به خانوارها اجازه پس‌انداز و تشکیل سرمایه داخلی نخواهد داد. وقتی ما ۹ کشور دیگر را با ۱۵۸ میلیون جمعیت و درآمد سرانه در روز بین یک تا دو دلار را هم بیفزاییم، تصویر غمناکی باقی می‌ماند.\*\* وقتی به نرخ رشد GDP سرانه در طول ۲۰ سال گذشته بنگریم، ۲۵ کشور از ۴۴ کشور مسلمان گزارش شده را با نرخ رشد منفی در مقایسه با دلار ثابت آمریکا، در تمام این ۲۰ سال خواهیم یافت. این کشورها شامل برخی کشورهای نفتی، ۶ جمهوری مسلمان اتحاد شوروی پیشین، برخی کشورهای MENA\*\*\* و بسیاری از کشورهای مسلمان آفریقا هستند.

اجازه دهید توجه خود را به کشورهای کارآمد بیفکنیم. از میان ۱۹ کشور مسلمان که در طول دو دهه رشد مثبت داشته‌اند، مالزی بالاترین رشد را با ۹۷ درصد افزایش ثبت کرده، بعد از آن اندونزی با ۹۱ درصد افزایش و بنگلادش با ۶۳ درصد است. برخی از کشورها سالانه کمتر از نیم درصد رشد متوسط را در این دوره داشته‌اند.\*\*\*\* برای جهان اسلام چه اتفاقی افتاده است؟ آیا آن‌قدر ضعیف شده‌اند که نمی‌توانند خود را از این وضعیت برهانند؟!

بیشتر این جمعیت کم‌درآمد، در زمین‌های بی‌ارزش زندگی می‌کنند. این‌گونه زمین‌ها فقر و اغلب موقعیت ناپایدار را برای گذران مردم خود به همراه دارد. این زمین‌ها بیشتر خشک، کم‌آب، تا حدی لم‌یزرع و در شیب کوهستان یا بیشه‌زارها و با بهره‌وری کم هستند. هنوز وابستگی بین مردم و زمین آن‌ها قوی بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای را در زندگی اجتماعی و آن‌ها ایفا می‌کند. ۳۶ درصد از ۱/۴ میلیارد جمعیت تخمینی بر روی این زمین‌ها در جهان، در

\* این کشورها بنگلادش، بورکینا فاسو، چاد، اریتره، اتیوپی، گامبیا، گینه، مالی، مراکش، موزامبیک، نیجر، نیجریه، سیرالئون، تاجیکستان، توگو، اوگاندا و یمن هستند.

\*\* آن کشورها آذربایجان، بنین، کامرون، کامروس، گینه، موریتانی، پاکستان، سنگال و سوریه‌اند.

\*\*\* کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (Middle East and North Africa).

\*\*\*\* نخستین برنامه ۵ ساله توسعه جمهوری متحد عربی، ۱۹۶۰-۱۹۶۴، دو برابر شدن GDP خود را در ده سال در یک نرخ سالانه ۷/۱ درصد پیش‌بینی کرد. که تحقق خارجی نیافت.

کشورهای مسلمان زندگی می‌کنند. این جمعیت ۵۰۱ میلیون یا ۳۹ درصد از جمعیت کل ۵۸ کشور مسلمان مورد تحقیق را تشکیل می‌دهد. توزیع ناحیه‌ای جمعیت بر روی این زمین‌ها در جهان اسلام در جدول ۵ آمده است.

### جدول شماره ۵

برآورد منطقه‌ای از مردم مسلمان جهان در زمین‌های حاشیه‌ای (ضعیف)

منطقه	میلیون	درصد جمعیت
منا	۱۱۰	٪۳۸
افریقای پایین صحرا	۱۶۰	٪۴۰
آسیای مرکزی	۱۵	٪۲۹
آسیای جنوبی (A,B, I ,P)	۱۶۸	٪۴۸
آسیای شرقی (I,M)	۴۸	٪۳۱
جمع	۵۰۱	٪۳۹

۱۳۷

اقتصاد اسلام

توسعه پایدار در کشورهای اسلامی

افزون بر کمبود آب، منطقه بزرگی از زمین خشک با تخریب و کویرزایی تهدید می‌شوند. کویرزایی یکی از خطرناک‌ترین تهدیدها در قرن ۲۱ است. بیشتر مردم این زمین‌ها، کشاورز و بسیاری صحرانشین و عشایرند که معیشت خود را از چراندن در غلفزارها و کشاورزی فصلی می‌گذرانند. جدول بعدی (جدول ۶)\* دورنمای اطلاعات اساسی درباره زمین و نیروی کار در کشاورزی را ارائه می‌دهد. اطلاعات این جدول، به این مطلب اشاره دارد که با تبعیت از روند معمول همه‌جا گستر شهرنشینی، جمعیت روستایی کشورهای اسلامی کاهش یافته است؛ با وجود این ۴ تا از ۶ کشور مسلمان شوروی پیشین، جمهوری قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان افزایشی را در جمعیت روستاییشان در نرخ ۴ تا ۱۱ درصد تجربه کرده‌اند. افزایش جمعیت روستایی در این ۴ کشور روندی است که از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ بدون هیچ فاصله‌ای با فروپاشی شوروی سابق ادامه داشته است. دو کشور دیگر شوروی سابق، قزاقستان و

\* جدول شماره ۶ و ۷ به جهت اختصار در ترجمه نیامده است.

آذربایجان، با سایر کشورهای مسلمان در کاهش درصد جمعیت روستایی در مقایسه با کل جمعیت شریک بوده‌اند. نرخ این کاهش نسبی جمعیت روستایی دارای دامنه ۲ تا ۵ درصد در مصر و اوگاندا، تا ۷۵ و ۷۴ درصد به ترتیب در عمان و کویت بوده است. کشورهای تولیدکننده نفت با تراکم جمعیت پایین نرخ بالاتری از مهاجرت به شهر را به صورت درصدی از جمعیت روستایشان در دو دهه گذشته بین ۷۵ درصد در عمان و ۵۰ درصد در قطر کاهش داده‌اند. جالب است که لبنان و ترکیه نیز نرخ بالایی در کاهش جمعیت روستایی به ترتیب ۶۰ و ۵۵ درصد داشته‌اند.

از طرف دیگر، چشم‌انداز زمین‌های مزروعی دلگرم‌کننده نیست یا دست‌کم پیچیده است. از ۴۶ کشوری که در مورد زمین مزروعی، آمارهایی ارائه کردند، ۳۲ کشور زمین‌های مزروعی خود را در یک نرخ مینیمم ۱ درصد (نیجر) و یک ماکزیمم ۲۲۵ درصد (قطر) توسعه داده‌اند. غیر از عمان که زمین مزروعی خود را در طول کل دوره ثابت نگه داشته است، کشورهای خلیج، توسعه بالایی را در این زمین‌ها به ثبت رسانده‌اند؛ اما اثر کمی روی محصولات غذایی و کشاورزی در جهان اسلام داشته است؛ زیرا وسعت مطلق زمین‌های قابل احیا در این کشورها به هر صورت کم است. کشورهای دیگر با مناطق کوچک زمین‌های قابل احیا که نرخ‌های بالای گسترش در زمین مزروعی را ثبت کرده‌اند، مالزی ۸۸ درصد، موریتانی ۱۵۰ درصد و مالی ۱۳۷ درصد هستند. افزون بر این، ۴ کشور دارای پتانسیل بالای کشاورزی، مصر، ایران، سودان و اوگاندا قادر بوده‌اند زمین‌های مزروعی خود را ۲۲ تا ۴۴ درصد در طول دوره مورد بررسی افزایش دهند. در نهایت پاکستان نسبت زمین مزروعی به کل زمین‌های خود را تا ۷ درصد افزایش داده است؛ یعنی از ۲۵/۹ به ۲۷/۸ درصد رسانده است.

در ۹ کشور مسلمان نسبت زمین‌های مزروعی به کل زمین‌ها کاهش یافته است. این شامل برخی تولیدکننده‌های سنتی غذا مانند ترکیه (۳٪-)، بنگلادش و سوریه (۱۰٪-)، تونس (۹٪-) و عراق (۱۰٪-) است. در شش کشور باقی‌مانده، نرخ‌های زمین مزروعی تغییر نکرده است. با توجه به درصد زنان فعال در کشاورزی در مقایسه با زنان فعال اقتصادی اطلاعات کمی بعد از ۱۹۹۰ در دسترس است؛ با وجود این تقریباً برای دهه ۱۹۸۰ تغییرات تقریباً در تمام کشورهای اسلامی معتدل یا یک روند عمومی کاهشی با سرعت کم بوده است. جالب است که در بنگلادش، بورکینافاسو و اندونزی درصد زنان در کشاورزی به ترتیب، ۵، ۱ و ۴ درصد افزایش

داشته است. برای تمام کشورهای دیگر، نرخ کار زنان در کشاورزی از یک درصد در گامبیا تا ۵۲ درصد در عربستان سعودی کاهش داشته است.

جدول آخر (جدول ۷) اطلاعات نیروی کار را ارائه می‌دهد. اطلاعات این جدول نشان می‌دهد که ۳۴ کشور مسلمان، نرخ‌های بار تکفل بزرگ‌تر از متوسط کشورهای با درآمد پایین دارند؛ در حالی که فقط بوسنی هرزگوین و امارات متحده عرب یک نرخ از بار تکفل دارند که پایین‌تر از متوسط کشورهای با درآمد بالا است. وقتی ما به تغییرات بار تکفل در طول دو

دهه اخیر توجه می‌کنیم، روند عمومی کاهشی را می‌یابیم. قابل توجه است که نرخ‌های بار تکفل در ۱۳ کشور افزایش داشته و در کشورهای گامبیا و موریتانی ثابت مانده است. نرخ‌های بالای بار تکفل با این حقیقت سازگارند که بیشتر کشورهای مسلمان جمعیت جوانی دارند.

حقیقت پایین بودن نرخ نیروی کار زنان در جمعیت فعالشان (سن ۱۵ تا ۶۴) با یافته‌های ما سازگار است؛ زیرا بسیاری از زنان به تولیدمثل و مراقبت‌های خانواده اشتغال دارند. همچنین با انتظار ما از یک نرخ پایین در نیروی کار مردان در مقایسه با جمعیت فعالشان سازگار است؛ زیرا بسیاری از جوانان به جای اشتغال به کار در مدارس مشغول تحصیل هستند. اطلاعات واقعی در جدول ۷ این انتظارات را تأیید می‌کند؛ با وجود این، این‌ها تمام دلیل برای پایین بودن نرخ نیروی کار نیستند. عوامل اقتصادی و فرهنگی نیز وجود دارد. بیکاری پنهان، عدم تمایل به کار و ترجیح تنبلی، سوء تغذیه، مراقبت بهداشتی پایین و قلمرو محدود فرهنگی برای فعالیت اقتصادی بانوان از جمله این عوامل هستند. بین ۵۴ کشور مسلمان که نرخ نیروی کار فعال خود را در دوره ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۹ گزارش کرده‌اند، ۳۰ کشور در مشارکت زنان و ۲۴ کشور در بخش مشارکت مردان افزایش داشته‌اند. بیشترین افزایش میان کشورهایی با جمعیت کمتر بوده است؛ به‌ویژه کشورهایی با نرخ مشارکت اولیه پایین زنان مانند قطر و امارات متحده عربی و عمان که شاهد نرخی بیش از دو برابر نرخ اول خود بوده‌اند. ما همچنان موارد متعددی از افزایش مؤثر نرخ‌های فعالیت نیروی کار زنان در کشورهای مسلمان بزرگ‌تر با نرخ اولیه بالا داریم؛ مانند پاکستان (۲۸ درصد)، مصر (۲۲ درصد)، مالزی (۲۰ درصد)، و ترکیه و سودان (۱۸ درصد). افزایش در نرخ‌های فعالیت نیروی کار مردان به‌طور طبیعی معتدل‌تر بوده است؛ به‌ویژه که نرخ‌های آغازین به‌طور معمول بالاتر هستند؛ اما این‌جا دوباره برخی از کشورهای پرجمعیت نرخ‌های خود را ۹ تا ۱۱ درصد افزایش داده‌اند (بنگلادش، اندونزی و

ترکیه). از طرف دیگر، ۲۰ کشور مسلمان در نرخ فعالیت زنان و ۳۰ کشور نیز در نرخ شاغلان مرد کاهش داشته‌اند. این کاهش نرخ در زنان بین ۳ درصد در نیجریه و ۱۳ درصد در گابن بوده؛ در حالی که کاهش نرخ در مردان بین ۱ درصد در پاکستان و ۱۰ درصد در عربستان سعودی است. جالب است بیشتر کشورهایی که افزایش در نرخ زنان را مشاهده کرده‌اند، افزایش مشابهی در نرخ مردان نیز داشته‌اند. افزون بر این، یک گروه جدید که شامل کشورهایی است که مخارج نظامی خود را در دهه ۹۰ افزایش داده‌اند، اضافه شده است.\*

### بخش دوم: رویکرد اقتصاد اسلامی به توسعه پایدار

در اندیشه اسلامی، تعدادی از نوشته‌ها به موضوع توسعه اختصاص یافته است و جای تعجب ندارد که بخش عمده این متون به تحریم بهره، و موضوعات مربوط به عدالت توزیعی از جمله زکات پردازد؛ اگرچه با بررسی این متون می‌توان دریافت که توسعه اقتصادی در مقایسه با موضوعات دیگر هنوز توجه لازم اقتصاد دانان اسلامی را به خود جلب نکرده است. آثار معاصر مربوط به توسعه اقتصادی در اقتصاد اسلامی را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد. مرحله اول از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ ادامه دارد. مرحله دوم از ۱۹۸۰ آغاز شده، به اواسط دهه ۱۹۹۰ می‌انجامد و مرحله کنونی از آن به بعد است. ادبیات آغازین توسعه به بررسی مباحث مبنایی ارزش‌های اسلامی و سازگاری آن‌ها با انگیزش فردی و اجتماعی برای توسعه مادی می‌پردازد. این که اسلام و آرمان‌ها و ارزش‌هایش نه مانع توسعه اقتصادی می‌شود و نه مانعی برای رشد مادی به‌شمار می‌آید، بیشترین توجه را در نوشته‌های ژاک آستروی، الفنجری، المبارک و نوشته‌های اولیه خورشید احمد به خود اختصاص داده است. مهم‌ترین افکار و اندیشه‌های مطرح این دوره به اختصار عبارتند از:

۱. اسلام از مردم می‌خواهد که با صرف تلاش‌های خود در هر مکان از زمین در پی رزق و روزی باشند. خود طلب روزی یک ارزش اخلاقی و یک واجب دینی است.
۲. رویکرد اسلام به توسعه مانند رویکرد اقتصادی اسلام، رویکردی کل‌نگر است. این نگاه تمام‌زویای زندگی انسان را به‌طور هم‌زمان مورد توجه قرار می‌دهد.

\* خدمات نظامی بین نیروی کار در تمام کشورها گزارش نشده است؛ با وجود این، آن‌ها شاهد موج سیاسی در همان دوره بوده‌اند.



۳. هدفمندی و ارزش‌محوری این رویکرد به شکلی است که رستگاری را در این زندگی و زندگی پس از مرگ هدف خود قرار می‌دهد.

۴. تغییرات توسعه باید از درون خود جامعه آغاز شده، محیط اجتماعی و مادی را فرا گیرد.

۵. مفهوم توسعه در اسلام مفهومی فراگیر است. همان قدر که اخلاقی و معنوی است، مادی و اجتماعی نیز هست.

۶. انسان هم ابزار توسعه و هم هدف آن است. انسان می‌تواند با صرف تلاش‌هایش سبب توسعه شود و بهبود سرنوشت اخلاقی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی انسان و محیط اطرافش همه در جهت اهداف توسعه است.

۷. بهره‌برداری بهینه منابع و توزیع عادلانه فواید و بازده آن، دو اصل اساسی حاکم و شکل‌دهنده به رویکرد اسلام به توسعه هستند.

۸. تلاش برای توسعه همان‌گونه که وظیفه افراد است، وظیفه حکومت نیز هست. این تلاش باید به شکل هماهنگ میان بخش‌های محلی و منطقه‌ای جامعه صورت پذیرد و در سطح بین‌المللی میان کشورهای مسلمان و دولت‌ها و میان کشورهای مسلمان و غیرمسلمان نیز همین روند را پی‌گیرد.

۹. تلاش‌های در جهت توسعه باید به هدف بهبود منابع انسانی، افزایش عرضه مواد غذایی و دیگر کالاهای اساسی، بهسازی کیفیت زندگی، کاهش نابرابری‌ها و عدم توازن اقتصادی و اجتماعی منطقه‌ای و بین‌نسلی، توسعه فن‌آوری‌های سازگار با محیط زندگی، افزایش اتکا به نفس ملی با کاهش وابستگی به بازارهای خارجی بدون چشم‌پوشی از ادغام و تکمیل بازارهای بین‌الملل اسلامی صورت پذیرد.

ویژگی مرحله دوم از نوشته‌های توسعه اقتصادی در اسلام، عبور از عقاید و اصول به بحث در مورد طرح‌های توسعه، اولویت‌های سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی، بسیج منابع داخلی و خارجی، و حفظ پتانسیل در چارچوب اسلامی است. برخی اندیشه‌های مورد تأمل در این دوره را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. اگر توسعه اقتصادی ضرورت دارد و هدف اساسی نظام اقتصادی اسلام به‌شمار می‌رود و برنامه‌ریزی ابزاری برای توسعه ضرور است، برنامه‌ریزی اقتصادی باید برای جوامع و دولت‌های اسلامی اجباری باشد.

۲. اولویت‌های سرمایه‌گذاری باید پیرو طبقه‌بندی یکسانی از خواست‌های انسانی باشد که با توجه به ارزش‌های متفاوتی که شریعت برای این خواسته‌ها در نظر گرفته، به‌وسیله فقیهان

اسلامی توصیه شده است. الشاطبی و الغزالی خواست‌های انسانی را به سه گروه تقسیم می‌کنند: ضرورت‌ها، نیازها و رفاهیات؛ از این رو اقتصاددانان اسلامی بحث می‌کنند که اولویت‌های سرمایه‌گذاری باید تابع همین طبقه‌بندی باشد. پروژه‌هایی که نیازهای ضروری انسان مانند غذا، سرپناه و دفاع را برمی‌آورد، باید در بالای فهرست قرار گیرد. در رتبه بعدی، نوبت به پروژه‌هایی می‌رسد که تسهیلات را به شکل اساسی افزایش داده یا سختی‌ها را کاهش می‌دهد و در پایان نوبت پروژه‌هایی است که کیفیت زندگی را بالا برده، امکانات و رفاه بیشتری را به ارمغان می‌آورد.

۳. برخی اقتصاددان‌های اسلامی می‌افزایند که باید میان سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی فرق قائل شد. اولویت‌های پیشین باید فقط در مورد سرمایه‌گذاری بخش دولتی به‌کار بسته شود؛ چرا که بخش دولتی باید در جهت منافع تمام جامعه اداره شود. از سوی دیگر باید به افراد اجازه داد تا بتوانند آزادانه سرمایه‌گذاری‌های خصوصی خود را دنبال کرده، به سودآوری یا رضایت فردی خود دست یابند؛ بنابراین در حالی که سرمایه‌گذاری بخش عمومی باید تولید مواد غذایی را بر تولید عطر و مواد خوشبوکننده ترجیح دهد، سرمایه‌گذاری خصوصی می‌تواند آزادانه تولید عطر را به سبب سودآوری یا تمایل شخصی صاحب کارخانه ترجیح دهد.

۴. مبحث شکاف منابع در توسعه، بخش بزرگی از مباحث این دوره را اشغال کرده است. میان خطوط فکری متداول، اقتصاددانان اسلامی معتقدند که توسعه اقتصادی به علت در پی داشتن دو شکاف مهم در منابع، نیازمند بسیج فراتر و اضافی منابع است. شکاف اول میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بوده و دیگری میان واردات و صادرات است. راه‌حلی‌هایی که اقتصاددانان اسلامی برای پرکردن شکاف پس‌انداز سرمایه‌گذاری ارائه کرده‌اند، از طرح‌های متداول (برای مثال پس‌انداز اختیاری، افزایش مالیات به‌ویژه بر بخش اولیه (Primary sector) و توسعه پولی اگرچه نامطلوب اما به‌صورت واپسین راه‌حل) فراتر نمی‌رود؛ با وجود این، حتی اگر شکاف داخلی جبران شود، شکاف مبادلات خارجی ممکن است باقی بماند؛ چرا که فن‌آوری و کالاهای سرمایه‌ای خارجی مورد نیاز توسعه، بر منابع ارز خارجی که برای واردات مهیا شده فشار می‌آورد. این‌جا دوباره طرح‌های سنتی پیشی می‌گیرند (به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، استقراض خارجی و کمک‌ها و بخشش‌های خارجی).

۵. این مبحث نیز در این دوره مطرح است که الگوی مصرف اسلامی همان‌طور که به

اعتدال و پرهیز از اسراف و تبذیر دعوت می‌کند، بر نرخ پس‌انداز می‌افزاید. این امر سبب دسترس بیشتر به منابع داخلی برای سرمایه‌گذاری توسعه در مقایسه با زمانی می‌شود که الگوهای مصرف غربی حاکم است.

۶. در مبحث سرمایه‌گذاری می‌توان گفت‌وگوهایی را یافت که از این قرارند: نظام اسلامی انگیزه مؤسسان شرکت‌ها را برای مبادرت به طرح‌های جدید می‌افزاید. دین سرمایه‌گذاری را عبادت می‌شمارد تا انسان از مناطق پهناور زمین بگذرد و در پی به دست آوردن هدیه‌ها و عطایای الهی باشد. افزون بر این، اصل شراکت در سود سرمایه‌گذاری، کارآفرینی را رونق می‌بخشد؛ چرا که پیامدهای ناگوار شکست به جای این که براساس سرمایه‌گذاری قرضی فقط بر کارفرما تحمیل شود، میان سرمایه‌گذار و کارفرما تقسیم می‌شود. این رونق بخشی در توزیع زکات نیز با تحت پوشش قراردادن قرضمندان نمود می‌یابد؛ با این کار، ترس از شکست میان کارفرمایان بالقوه کاهش می‌یابد.

۷. در این دوره، همچنین مبحث منابع واگذار شده به بخش عمومی در نظام اسلامی به چشم می‌خورد. واگذاری این منابع با تخصیص منابع طبیعی به دولت اسلامی یا امت اسلامی به صورت ثروتی همگانی که باید برای مصلحت همه جامعه سرمایه‌گذاری شود، صورت می‌پذیرد. حجم بخش عمومی در نظام اقتصاد اسلامی قابل ملاحظه فرض شده است. این بخش دست‌کم از لحاظ نظری می‌تواند متشکل از تمام منابع طبیعی باشد که نظام، آنرا اموال عمومی قلمداد می‌کند. این منابع شامل تمام معادن و منابع انرژی و مازاد تولید بخش عمومی می‌شود. ۸. از دیگر گفت‌وگوهای مطرح این دوره، آثار قاعده احیای زمین‌های بایر بر توسعه است. این اصل با پیش‌بینی جایزه به شکل مالکیت زمین برای کسانی که زمین‌های بایر را به کاربری مولد و اقتصادی می‌رسانند، تمام افراد را به مشارکت مستقیم در فعالیت‌های توسعه‌ای جوامع خود تشویق می‌کند. کاربری جدید این زمین‌ها می‌تواند کشاورزی، صنعتی، مسکونی یا هر کاربرد مولد دیگری باشد.

در مرحله سوم، نوشته‌های اقتصاد اسلامی در مورد توسعه ناچیز بوده و درباره موضوعاتی مانند بانکداری اسلامی، انواع اسلامی تأمین سرمایه، توزیع و غیره پراکنده بوده و اهمیت مستقیم و مستقلی که شایسته مبحث توسعه اقتصادی و اجتماعی باشد، به چشم نمی‌خورد. در این دوره اندیشه‌هایی از این دست یافت می‌شود:

۱. از آن‌جا که در تأمین مالی اسلامی، تأمین سرمایه محدود به حمایت از فرآیند تولید و

مبادله کالا می‌شود، شیوه اسلامی (در مقایسه با راهکارهای متعارف که از اساس، نوعی وام مبتنی بر بهره است) به خودی خود به توسعه تمایل دارد. تأمین مالی بر پایه بهره، قرض‌های سرمایه‌ای (تمدید و تنزیل دیون)، هزینه‌های بودجه‌ای عمومی و هزینه‌های خصوصی را تجویز می‌کند. به عبارت دیگر، تأمین سرمایه به شیوه اسلامی با هر کدام از روش‌های شراکت، فروش یا اجاره صورت پذیرد، محدود به حدود معاملات در بازار کالا است. شیوه‌های اسلامی تأمین سرمایه، به علت ویژگی ذاتی خود با تمدید دین، تبدیل دین، موجودی‌های سفته‌بازی صندوق، انتقالات سفته‌بازی مربوط به نقدینگی درون بانکی و دیگر فعالیت‌های کاملاً پولی ناسازگار است؛ بنابراین مالیه اسلامی به علت اساس قراردادی آن متمایل به توسعه است.

۱. با این‌که هدف عمده نظام اقتصاد اسلامی رسیدن به عدالت توزیعی است، تأمین مالی مبتنی بر مشارکت در سود و زیان، انگیزه کافی برای بازده و رشد فراهم می‌آورد.
۲. برای این‌که بدون تحت فشار قرار دادن ثروتمندان به عدالت برسیم، داشتن نرخ رشد بالا ضرورت دارد؛ چرا که با نرخ رشد بالاتر، تخصیص بیش از نرخ معمول به فقیران آسان‌تر و قابل تحمل‌تر است.
۳. اگر انگیزه نفع شخصی به وسیله اعتقاد به محاسبه روز جزا (فیلتری درونی که می‌تواند بعدی انسانی به طلب سود و منفعت شخصی دهد) کنترل شده باشد، وجودش ضرورت داشته یا دست‌کم مورد مدارا بوده و پذیرفته شده است. چنین ترکیبی برای چیره شدن بر حرص و نادیده گرفتن وحشیانه منافع دیگران لازم است.
۴. پس‌انداز به همان میزان که در توسعه تعیین‌کننده بود، در زمینه توزیع و راه‌های تأمین پشتوانه مورد بحث قرار می‌گیرد. از یک سو تأمین مالی مبتنی بر مشارکت در سود، تمام پس‌اندازها را برای انباشت سرمایه در پروژه‌های تولیدی با جلوگیری از ورود تأمین مالی به مصارف شخصی و یا فعالیت‌های غیرتولیدی بخش عمومی، آماده می‌سازد. از سوی دیگر برآوردن نیاز توزیع عادلانه و نیازهای اساسی، این پس‌اندازهای ذخیره شده را به‌کار گرفته و میزان مبلغی را که در حقیقت برای سرمایه‌گذاری‌های جدید فراهم آمده، کاهش می‌دهد؛ بنابراین نتیجه به علت وابستگی آن به میزان تجربی این دو اثر، نامعلوم خواهد بود.
۵. با توجه به سرمایه‌گذاری، فعالیت‌های کارآفرینی نیز به وسیله مشارکت در سود و زیان تأمین سرمایه مورد تشویق قرار می‌گیرد. این نظام تأمین مالی، بی‌عدالتی ناشی از نظام مبتنی بر بهره را رفع کرده و مخاطرات را منصفانه به‌گونه‌ای که مشوق کارآفرینان ریسک‌پذیر (برای به عهده گرفتن پروژه‌های بیشتر با همان ریسک‌پذیری قبلی) است، تقسیم می‌کند.

## چرا برخی کشورها توسعه نیافته هستند؟

اکنون باید از کلیت اندیشه‌هایی کاملاً نیازموده و فرمول‌های نظری به این بحث برسیم که برای جهش اقتصادی در کشورهای اسلامی به چه نهادها و سیاست‌هایی نیاز داریم؟ برای چنین کاری، نگاهی به چند تجربه تاریخی، به‌طور کامل ضرور به‌نظر می‌رسد. لازم است اشاره کنیم، تجربه تاریخی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نشان می‌دهد که تفاوت‌ها در منابع طبیعی، نیروی کار، فن‌آوری و سرمایه‌گذاری به تنهایی نمی‌تواند تفاوت‌های ملاحظه شده در کارایی اقتصادی ملت‌ها را توضیح دهد. افزون بر این، نظریه مرسوم بازده‌های نزولی به یک عامل معین تولید (نیروی کار، سرمایه و یا منابع طبیعی) به تفسیر این تفاوت‌ها قادر نیست. گذشته از این، انتقال فن‌آوری، عاملی تعیین‌کننده نبوده است. در کره جنوبی (۱۹۷۳ - ۱۹۷۹)، کمتر از یک هزارم تولید ناخالص داخلی می‌توانست به فن‌آوری انتقالی وارداتی برحسب کالاهای سرمایه‌ای اختصاص یابد. حتی اگر ما همه منافع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را یگانه پرداختی برای دانش به‌شمار آوریم و تمام حق امتیازهای مقرر را به آن بیفزاییم، مجموع آن‌ها همچنان کمتر از ۱/۵ درصد افزایش تولید ناخالص داخلی کره جنوبی در طول این دوره است (السون (Olson)، ۱۹۹۶، ۳-۲۴).

پژوهش‌هایی که بر روی مهاجرت و نیروی کار صورت گرفته، بیانگر این است که گشودن مرزها بر انبوه کارگران مهمان، دستمزد داخلی را نه در کوتاه‌مدت و نه در بلندمدت کاهش نداده است. از این گذشته، علم اقتصاد زمین جهان، به ما می‌گوید که «هم اکنون بیشتر فعالیت‌های اقتصادی می‌توانند به آسانی از ذخایر مواد خام و اراضی قابل کشت ... جدا شوند. لندن و زوریخ به سبب زمین‌های حاصل‌خیز، به مراکز بزرگ بانکی تبدیل نشده‌اند» (همان) یا به سبب ذخیره‌های سنگ آهن و زغال سنگ. همین مطلب احتمالاً در مورد بحرین و دوبی در جهان عرب نیز صادق است.

اولسون معتقد است که در کشورهای کم درآمد، کمبود سرمایه علت بازده پایین اقتصادی نیست. همان‌طور که بیشتر کشورهای کم درآمد، دارای نرخ رشد بالای درآمد نیستند. «گاهی اوقات کاستی سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی کشورهای کم درآمد پایین، سرمایه این کشورها را از رسیدن به بازده درخور کمیابی آن‌ها بازمی‌دارند... و موارد بی‌شماری یافت می‌شوند که سرمایه و نیروی کار در یک جهت حرکت کنند...، از برخی کشورها خارج

و به برخی دیگر وارد می‌شوند» (همان). هندریکس تاثیر مهارت (به صورت نماینده سرمایه انسانی سستی)، و سرمایه فیزیکی در توسعه اقتصادی را عوامل تغییر درآمد شمرد. او به بررسی مهاجرانی با سوابق اجتماعی-سیاسی و فرهنگی متفاوت در بازار کار پرداخت. هندریکس بهره‌وری مهاجران در ایالات متحده را مطالعه کرد تا این که دریافت فقط ۴۰ درصد تفاوت بهره‌وری بین نیروی کار مهاجر و بومی با مجموع تفاوت‌های سرمایه انسانی و فیزیکی قابل توضیح است. ۶۰ درصد باقیمانده باید از جایی دیگر ناشی شده باشد (هندریکس (Hendrick)، 2002: 198-219).

با کنار گذاشتن آن ۴۰ درصد، بخش بزرگی از تفسیر فقر و ثروت کشورها و ملت‌ها پیش روی ما می‌ماند تا با تفاوت در سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی توجیه شود. اولسون ادعا می‌کند که چنین تفاوت‌هایی به طور قطع تعیین‌کننده اصلی تفاوت‌های بین‌المللی در درآمد سرانه هستند (همان).

نورث نقش نهادها را دوباره بررسی کرد. او اعتقاد داشت که «فرضیه نئوکلاسیک به تنهایی ابزاری مناسب برای تحلیل و تعیین سیاست‌های محرک توسعه نیست»؛ چرا که این فرضیه با چشم‌پوشی از ساختار انگیزشی واقع در نهادها دارای نقش ضرور است. مطالعه تاریخ اقتصادی جهان نشان می‌دهد که تمرکز بر فن‌آوری‌های موجود در سرمایه‌های انسانی و فیزیکی کافی نبوده و مطالعه سیر تکاملی ترتیبات نهادی و سیاست‌ها در طول زمان برای درک تکامل تاریخی کارایی اقتصادی درون مرزهای سیاسی، ضرور است (نورث (North)، 1994، 359-368: P). توسعه که به اختصار، کارایی اقتصادی تعبیر می‌شود می‌تواند به مثابه افزایش فزاینده و مداوم بهره‌وری کل عوامل تولید ملاحظه شود.

هاربرگر در مطالعات خود در مورد فعالیت‌ها و کارایی مناطق توسعه اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، معتقد است که هزار و یک راه برای افزایش بهره‌وری کل عوامل وجود دارد. او این افزایش بازده را «کاهش هزینه واقعی» نامیده و بر این باور است که برای درک فرآیند توسعه این مسأله جایگاه مهمی در رویکرد «جدید» دارد (هاربرگر (Harberger): 1998، 1-32). مدیران تمام این راه‌ها را در پاسخ به شوق خود برای دنبال کردن اهداف اقتصادیشان ابداع کرده‌اند. «محیط سیاسی و نهادی تواناساز» اطراف به شدت بر این فرآیند تاثیر گذاشته و به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر آن را شکل داده است. نقش حکومت در ایجاد، پیشبرد و گسترش چنین محیطی اهمیت بسیاری دارد (همان).

## مفهوم فرآیند تغییر

پرسش «سیاست‌ها و نهادهای تواناساز» در ادبیات بانکداری اسلامی به‌طور غیرمستقیم قابل لمس است؛ برای مثال، تاکید بر ایجاد تسهیلات بانکی بدون بهره مبحث نهادی است. موضوع تغییر نیز مبحثی نهادی است که در تفاسیر این دو آیه آمده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد (۱۳)، ۱۱) و «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال (۸)، ۵۳). با این حال، موضوع اصلی اقتصاد توسعه به‌طور مستقیم مورد بحث قرار نگرفته است. مبحث اصلی ایجاد نهادها، سیاست‌ها و محیط اجتماعی-سیاسی است که به تواناسازی مردم در رسیدن به ظرفیت‌های بازده و خلاقیتشان کمک کند و آن‌ها را در شکوفایی نیروهای بالقوه‌شان توانمند سازد. دو نوع نهاد قابل تصور است: یکی نهادهای رسمی که قوانین و مقررات آن‌ها را می‌سازند؛ مانند بانک‌های اسلامی، قوانین شرکت و حقوق مالکیت شخصی، و دیگری نهادهای غیررسمی که به تعریف، هدایت و سرعت بخشیدن به ادراکات درونی از الگوهای رفتاری و دستورالعمل‌های مدیریتی می‌پردازند. هر دو نوع این نهادها می‌توانند با اصلاحات حقوقی و روان‌شناختی در سرمایه‌داری (مودودی تقریباً یک قرن قبل در مقاله خود به نام «مشکل اقتصادی انسان و راه‌حل اسلامی آن» به این اصلاحات دعوت کرد) ارتباط داشته باشند. ما همچنین نهاد روان‌شناختی را در «صفحه نمایش درونی» می‌یابیم که چیرا آن‌را بخشی از ادراک درونی و داوری مسلمان از جهان اطرافش می‌بیند. آن‌ها هر دو به بحث و بررسی تغییرات نهادهای رسمی اقتصاد و نهادهای غیررسمی میان بنگاه‌های اقتصادی در کشورهای اسلامی می‌پردازند. نهادهای رسمی و غیررسمی هر دو با هم رفتارهای بیرونی افراد را شکل داده، روابط درونی میان بنگاه‌های اقتصادی مستقل (individual) شامل افراد عادی، شرکت‌ها و بخش‌های حکومتی را تعیین می‌کنند. آن‌ها همچنین به تعیین ساختار انگیزه در اقتصادهای اسلامی می‌پردازند. نهادهای رسمی و غیررسمی به یک‌دیگر پیوسته و مجراهایی برای نتایج بازخورد می‌گشایند تا قوانین و مقررات، هنجارهای فردی را بازسازی کنند و هنجارهای فردی فشار لازم برای تغییر قوانین، سیاست‌ها و مقررات را فراهم می‌آورد.

المواردی میان دو نوع «امر به معروف و نهی از منکر» فرق می‌گذارد: فردی و عمومی. «امر به معروف و نهی از منکر» عمومی، فرآیندی از تغییر سیاست‌ها و نهادهایی است که منافع عمومی جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد (الماوردی، ۱۹۷۳: ۲۴۵). به عبارت دیگر، در

حالی که «امر و نهی» فردی در مورد رفتار شخصی، و انگیزه‌ها و مشوق‌های درونی آن برد دارد، نوع عمومی، سیاست‌گذاری، نهادسازی و هنجارها و ارزش‌های شخصی مؤثر بر نهادها و سیاست‌های عمومی (مانند هوشیاری درباره امنیت دیگران، دسترس به آموزش مناسب و عدالت در توزیع) را فرا می‌گیرد. به شیوه‌ای مشابه، اولسون میان دو نوع سرمایه انسانی فرق قائل است: سرمایه انسانی شخصی و سرمایه انسانی مفید عموم. اولسون، سرمایه انسانی شخصی یا ماکس وبری را «سرمایه انسانی قابل فروش» می‌نامد. این سرمایه، کارایی فردی بنگاه‌های اقتصادی را در بازار تعیین کرده، شکل می‌دهد (السون: همان).

این نوع از نهادهای غیررسمی را می‌توان فرهنگ فردی نامید. فرهنگ فردی در حقیقت عاملی مهم در توضیح بخش قابل توجهی از تغییرات درآمد سرانه ملل گوناگون است. با در نظر داشتن تجربه مهاجران در ایالات متحده، فرهنگ فردی فقط ممکن است بخشی از تفاضل درآمد سرانه میان ملت‌های فقیر و ثروتمند را تبیین کند. اولسون در تجربه‌ای تامل برانگیز معتقد است که «هاییتی با نهادها و سیاست‌های اقتصادی فعلی خود، و با فرض سرمایه‌های انسانی قابل فروش آلمان غربی در بنگاه‌های اقتصادی مستقل‌هاییتی می‌تواند دو برابر سرانه فعلی خود، درآمد داشته باشد؛ ولی درآمد سرانه واقعی هاییتی فقط یک دهم آلمان غربی است (همان). این نتیجه با صرف‌نظر از اثر سرمایه فیزیکی و فن‌آوری موجود است.

شایسته است نوع دوم عناصر فرهنگی را مورد توجه قرار دهیم. نوع دوم عبارت است از آگاهی از چیستی سیاست‌های عمومی که باید وجود داشته باشد؛ نهادهای اقتصادی که نیاز داریم و چگونگی ساخت آن‌ها. اولسون این نوع از عناصر فرهنگی را «سرمایه انسانی مفید برای همه» و مواردی آن‌را «امر به معروف و نهی از منکر عمومی» می‌خواند. آثار این نوع بر درآمد از طریق ایجاد، شکل‌دادن و اجرای سیاست‌ها و نهادهای عمومی مناسب بروز می‌یابد. «سریع‌ترین کشورهای در حال رشد هرگز کشورهایی با بیشترین درآمد نیستند؛ بلکه همیشه زیرمجموعه‌ای از کشورهای کم‌درآمد هستند.» اولسون با در نظر داشتن این مطلب، دریافت که تمام کشورها در واقع زیر پتانسیل مرزهای تولیدشان کار می‌کنند و کشورهای با سریع‌ترین رشد، آن‌هایی هستند که سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی بهتری اتخاذ می‌کنند تا مردمشان را توانا سازند شکاف بزرگ میان درآمد واقعی و پتانسیلشان را کاهش دهند (همان). هنری جی. آرون به بررسی فرایند تغییر نهادها و سیاست‌ها پرداخته است (آرون (Aaron)،



۱۹۹۴: ص ۲۲-۳). به اختصار تغییر فرهنگ فردی در دو نوعش که اولسون آن را سرمایه‌های قابل فروش و مفید برای همه نامید، به تغییر «ارزش‌های موجود» مردم نیاز دارد. این ارزش‌ها به‌وسیله درس‌های گرفته‌شده از خانواده، دوستان و جوامع شکل می‌گیرد. چنین ارزش‌هایی با ایجاد و شکل‌دادن نهادها و سیاست‌های عمومی (افزون نهادها غیررسمی) در واقع شالوده‌های درونی‌شده سرمایه‌های انسانی قابل فروش و عمومی هستند. این ارزش‌های درونی‌شده، در فرآیندی از بازخورد پیوسته اجتماعی، خودشان نیز دچار تغییر می‌شوند و از سیاست‌ها، نهادها و محیطی که در ایجاد و تدبیر آن نقش داشتند، تاثیر می‌پذیرند. اثر چنین بازخوردی سبب بقای نظام‌های آموزشی و اطلاعاتی می‌شود، نه قوانین و سیاست‌ها؛ البته نباید تفاوت میان ارزش‌های موجود و ارزش‌های آرمانی را از یاد برد. ارزش‌های آرمانی را می‌توان در کتاب‌ها، موعظه‌ها و آموزه‌ها (برای مثال در قرآن و سنت و خطبه‌های جمعه و مانند آن) یافت؛ درحالی که ارزش‌های موجود، درونی‌سازی فردی آرمان‌هایی هستند که نوع، جهت و حجم کشش‌ها و واکنش‌های انسان را تعیین می‌کند. آرون، مانند نورث تاکید فراوانی بر فرآیند یادگیری که ارزش‌های موجود را ایجاد کرده و شکل می‌دهد، دارد. یادگیری برای آرون عاملی درون‌زا است که در چارچوب نهادها و سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی شکل می‌گیرد. گفته می‌شود: «آگاهی چیزی است که مردم گمان می‌کنند می‌دانند». این نوع آگاهی، رفتار مردم را تحت تاثیر قرار داده، سرمایه‌های انسانی قابل فروش و عمومی آن‌ها را می‌سازد. آرون استدلال می‌کند این ادعا که ارزش‌ها در هر صورت ثابت (ایستا) هستند، بیشتر شبیه اصل مذهبی متافیزیکی است تا این که شبیه فرضیه علمی قابل دفاع باشد (همان). به عبارت دیگر، ارزش‌های موجود پویا بوده، همیشه با تغییرات محیط اجتماعی - سیاسی، نظام آموزشی و دیگر نظام‌های فراگیری و چالش‌هایی که یک جامعه با آن رویه‌رو می‌شود، تغییر می‌یابند.

تا آن‌جا که به توسعه اقتصادی و پایداری آن مربوط می‌شود، دو نکته مهم بر استدلال پیشین مترتب است. اول این که ما باید نگاه خود را به فراگیری دگرگون کنیم. به جای این که به آن به‌صورت ابزاری صرفاً برای آماده‌سازی یادگیرنده برای کسب درآمد بیشتر و زندگی بهتر بنگریم، باید آن‌را فرایندی بدانیم که ارزش‌های موجود را دچار تغییر می‌کند. فراگیری، هم سرمایه انسانی قابل فروش که توانایی‌های توسعه‌ای بنگاه اقتصادی را در میدان داد و ستد افزایش و بهبود می‌بخشد و هم سرمایه انسانی مفید برای همگان را که بر نهادها و سیاست‌های

جامعه اثر می‌گذارد، تغییر می‌دهد. دوم این‌که باید دریابیم ارزش‌های موجود، متغیر درون‌زا در توسعه اقتصادی است؛ از این رو «امر به معروف و نهی از منکر عمومی» مانند سرمایه انسانی مفید برای همگان می‌تواند توسعه اقتصادی را از زوایای گوناگون تحت تاثیر قرار دهد. اثری مستقیم بر سرمایه انسانی قابل فروش وجود دارد که کارایی بازاری بنگاه‌ها را جهت‌دهی می‌کند. همچنین آثار بازسازی سیاست‌ها و نهادهای عمومی و آثار بازخورد در شکل و جهت ارزش‌های موجود به چشم می‌خورد. این ارزش‌ها بار دیگر از سرمایه انسانی قابل فروش ماکس وبری عبور می‌کنند تا کارایی اقتصاد را با افزایش‌های فزاینده در بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی بهبود بخشند.

به‌طور خلاصه، همان‌گونه که آرون می‌گوید «فشارهای اجتماعی یادگیری ممکن است زهر تدریجی یا نوشدارو بعد از مرگ باشد» (همان). دستورالعمل‌های رفتاری در یک فرآیند اقتصادی ایدئولوژیکی تفکیک‌ناپذیر یادگیری ایجاد می‌شوند، و نوسازی چنین فرآیندی لازمه توسعه اقتصادی و حتی پایداری آن است. تغییر وضعیتی که در قرآن ذکر شد، هر دو جهت را در برمی‌گیرد. می‌تواند تحولی از «جاهلیت» به عقل‌گرایی باشد یا تغییری از اسلام به نامعقول بودن یا لادری‌گرایی باشد. می‌تواند به سوی پیشرفت یا زوال اقتصادی باشد. اسلام در جایگاه دین فراگیر از لحاظ آرمانی چارچوبی از عقل‌گرایی اقتصادی بر پایه وحی الهی می‌سازد؛ اما درک واقعی و درونی‌سازی آرمان‌های اسلام به‌وسیله یکایک افراد جامعه یا گروه‌های مردم متأثر از عوامل فراوانی است که ممکن است گه‌گاهی از اسلام نسخه‌هایی بسازند که به توسعه اقتصادی نینجامد؛ بنابراین، یگانه چیزی که نیاز داریم، این است که «آگاه باشیم تا بتوانیم نسخه‌ای که بیشتر از بقیه، مشوق توسعه اقتصادی است، از ارزش‌های آرمانی اسلامی در جامعه جایگیر کنیم». «عقلانیت لازم» را که طبق تعریف نهادی است نمی‌توان در هیچ‌کدام از نظریه‌های جدید و قدیم توسعه اقتصادی یافت. این عقلانیت به ایدئولوژی روشنی نیاز دارد که از مکتب‌های اقتصادی کنونی فراتر رود. اولسون متذکر می‌شود که «هیچ‌کدام از ایدئولوژی‌های آشنا برای فراهم‌آوردن عقلانیت مورد نیاز کافی نیست.» ایدئولوژی مطلوب باید بتواند مجموعه‌ای به هم پیوسته از کردارها در سطح اجتماعی را که بر پایه همکاری مولد میان بسیاری از افراد است، فراهم آورد و به نهادها (مانند قراردادها، مالکیت خصوصی، منافع عمومی) و بازار اجازه دهد بدون نقص یا بی‌راهه رفتن، درست کار کنند.